

تکرار تاریخ !

تکرار تاریخ!

خبرگزاری آسوشیتدپرس روز گذشته پیرامون سفر «اسماعیل قاآنی» فرمانده سپاه قدس به عراق نوشته: یکی از مسائلی که آقای قاآنی در سفرش به عراق مطرح کرده مخالفت ایران و سپاه پاسداران با نخست وزیر عدنان زرفی است.

از سوی دیگر ترامپ نیز در واکنش به حضور «قاآنی» در عراق هشدار داده «اگر ایران اقدامی علیه آمریکا بکند، بهای سنگینی خواهد پرداخت»

اخبار ارسالی از عراق حاکی از تحولاتی زیر پوستی است که هرآئینه می‌تواند صفحه شطرنج سیاسی این کشور را دچار تحول نماید. هر چند ایران و آمریکا از طرفین مهم در منازعه عراق محسوب می‌شوند اما این بمعنای هم‌ترازی طرفین نیست.

بدون تردید سفاقت ترامپ سرمایه ارزشمندی برای طرف ایرانی است تا از آن طریق با کمترین هزینه بتواند استقلال و ثبات سیاسی و منافع مردم عراق و مصالح منطقه‌ای مسلمانان را با حاذقیت تدبیر و مدیریت کند.

ایران در عراق قبل از اتکا به بازوی قدرتمند «سپاه قدس» مستظهر به مرجعیت شیعه خصوصا آیت‌الله سیستانی است. مزیت ایران در نزاع با واشنگتن آنجاست که ساکن کاخ سفید زردموی تاج‌پیشه‌ای است که فاقد سواد سیاسی و عمق مطالعاتی است. اگر ترامپ ارزشی شعور سیاسی در کنار اندکی مطالعات تاریخی داشت متوجه می‌شد تاریخ عراق تاریخ سلحشوری و مقاومت در مقابل اجنبی است.

انقلاب ۱۹۲۰ عراق با محوریت «میرزای شیرازی» قرینه وضعیت فعلی عراق است.

اگر میرزا در آن تاریخ با اتکا به حُریت عراقی و متابعت از مرجعیت، قرارداد «سایکس - پیکو» را بی‌وقعی و در مقابل «انتصاب فرمانداری کل برای عراق توسط انگلستان» فتوای جهادیه داد، اکنون نیز «سیستانی» قبل از «قاآنی» باید موجبات نگرانی ترامپ باشد. خصوصا آنکه «عدنان زرفی» نامزد محبوب واشنگتن قانونا شانیت و صالحیت برای تصدی مسسولیت نخست وزیر عراق را ندارد.

عدنان زرفی یک «دوتابعیتی» است که پیش‌تر متابعت و ذلت خود در مقابل ارباب آمریکائی را از طریق شرکت در مراسم تحلیف شهروندی اثبات و ابراز و احراز کرده و با بی‌شرمانه‌ترین شکل ممکن در مقابل قاضی دادگاه فدرال آمریکا و در وجد و بهجت و اشتیاق «آمریکائی

شدن» رسماً سوگند خورده:

«تمامی وفاداری خود به هر پادشاه یا دولتمرد و دولت و حکومت و کشوری که تاکنون شهروند آن بوده را طرد کرده و در برابر کلیه دشمنان داخلی و خارجی به دفاع و حمایت از قانون اساسی و قوانین آمریکا پرداخته و به آن ایمان و وفاداری واقعی بورزم و هنگامی که قانوناً لازم شد برای دفاع از ایالات متحده تفنگ به دست گیرم» ترامپ قبل از قآنی از سیستانی بترسد که با نیمخط فتوا میتواند نسخه «عدنان زرفی» را بیچد و این «غلامخانه» اهلی شده را بدون کمترین هزینه نظامی، ازاله بکارت سیاسی کند!

#داریوش_سجادی

#ترامپ

#اسماعیل_قآنی

#سپاه_قدس

#آیت_الله_سیستانی

...

خطای استدلال ضد انقلاب!

خطای استدلال ضد انقلاب!

خطای استدلال آیت‌الله خامنه‌ای عنوان مقاله‌ای است بقلم «شهیر شهید ثالث» در سایت تلویزیون فارسی BBC که نویسنده طی آن کوشیده در مقام نقد پیام نوروزی «آیت‌الله خامنه‌ای» ستیزندگی جمهوری اسلامی با زیاده خواهی آمریکا را در نقطه تباین رشد و توسعه اقتصادی ایران قرار دهد.

نویسنده در این مقاله هر چند شرح کشف کرده اما در مجموع کیفرخواست‌اش علیه جمهوری اسلامی برخوردار از عجز ادله است. پیش از ایشان نیز اتکالی ناکام به شاخصهای اقتصادی و الگوهای رشد و توسعه در نقد و نفی و رد کارنامه و عملکرد جمهوری اسلامی ایران بیت‌الغزل عموم نئولیبرال‌ها در داخل و خارج از کشور بوده است. ناکامی چنین احتجاجاتی ناشی از نادانی و بیدرکی حلاجان از گوهر و مومنتومی است که سوخت‌رسان موتور محرکه انقلاب اسلامی در بهمن ۵۷ بود و جمهوری اسلامی طی ۴۱ سال گذشته با اتکال به چنان گشت‌آوری، روئین‌تانه مانائی و پایداری کرده.

آنانکه از موضعی ناصحانه و گویشی دلسوزانه ایران را شمات می‌کنند که ستیز با آمریکا نافی دست‌آورد تکنولوژیک و مانع تحصیل رشد و توسعه اقتصادی است التفاتی به آن ندارند که ایرانیان در ستیز با آمریکا دنبال آن نیستند تا چیزی به دست آورند، اهتمام ایشان دفاع از خود در مقابل زیاده‌خواهی آمریکا است تا چیزی را از دست ندهند. انقلاب اسلامی ۵۷ بنام روح‌الله خمینی سند خورده و همه دغدغه خمینی و انقلاب خمینی و انقلابیون خمینی حراست از خودباشی و حفاظت از هویت دینی و کیان و استقلال سیاسی ایران‌شان بود.

انقلاب خمینی برخلاف باورداشت مارکسیست‌ها با زیربنای اقتصادی برون‌ریخت نشد و همچنانکه برخلاف فاهمه لیبرال‌ها دغدغه رشد اقتصادی نداشت تا اکنون آنها و اینها بتوانند چرائی و چگالی‌اش را آندوسکوپ‌ی کنند!

هر گونه دانش و خوانشی از انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی‌اش بدون فهمی گشتالتی از محوریت «معدلت اندیشانه و معناگرایانه» فاقد وجاهت است.

انقلاب خمینی دغدغه آب و نان مردم را نداشت تا اکنون بتوان با شاخص GDP و GNP آن را برازندگی کرد. به صراحت بنیان‌گذار جمهوری اسلامی: دلخوش به آب و برق مجانی نباشید ما به دنبال معنویات شما هستیم.

این بمعنای بی‌اهمیتی آب و نان مردم و نالازمی طی مدارج توسعه و رشد اقتصادی در ایران نیست.

موضوع بحث آنست که شاخص‌های رشد و توسعه برای انقلاب اسلامی شاید طریقت داشته باشد اما موضوعیت ندارد!

هر دولتی در ایران و یا در هر کجای جهان و بدون توجه به ساختار سیاسی دمکراتیک یا غیردمکراتیک موجود در آن کشور و بدون توسل به انقلاب، رسالت ذاتی‌اش تامین مایحتاج و معیشت و رفاه شهروندان می‌باشد و تحصیل آن «وظیفه حکومت‌ها» است نه «موهبت حکومت‌ها» تا از قبال دهش یا نبودش آن بتوان حکومتی را منقبت یا مذمت کرد.

تلخند ماجرا آنجاست که واشنگتن راسا و در مقام تنبیه و به اتهام عدم متابعت ایران از تطاول و هژمونی آمریکائی با سلاح اقتصاد و تحمیل شدائد معیشتی می‌کوشد و کوشیده ایرانیان را در زمین فلاکت به استیصال و پشیمانی بکشانند و آنگاه پیاده نظام رسانه‌ای و قلمداران تحت الامرش نیز بی‌معرفتانه به میدان آمده و جمهوری اسلامی را با شاخص‌های اقتصادی «هزینه – فایده» می‌کنند و نسخه «نصرفیدن» را برای ایرانیان می‌پیچند.

#داریوش سجادی

#انقلاب_اسلامی

#روح_الله_خمینی
#تلویزیون_بی_بی_سی
#شهید_ثالث

دفن بیماران کرونایی

<http://yasinasr.ir/wp-content/uploads/2020/03/VID-20200330-WA0001.mp4>

لغو یا کاهش تحریم ها بخاطر کرونا

<http://yasinasr.ir/wp-content/uploads/2020/03/VID-20200328-WA0008.mp4>

از باشندها تا پاشندهها!

...
از باشندها تا پاشندهها!
حسن روحانی در کسوت ریاست جمهوری پیش از آنکه گزینش مردم باشد

گماشته مرحوم هاشمی بود که بصراحت در فردای انتخابات ریاست جمهوری ۹۲ اظهار داشت:

تا قبل از حمایت من، روحانی تنها ۵٪ رای داشت و با حمایت من رای روحانی ۵۰٪ افزایش یافت!

هاشمی با چنین اظهاراتی ضمن القای خود در قامت یک «کینگ میکر» و تخفیف روحانی، عملا وی را در قامت گماشته خود در ساختمان پاستور برسمیت شناساند و از طریق سیاست «مردی در سایه» معرکه‌گردان دولت تدبیر و امید شد.

اسفند ۷۶ و شش ماه بعد از پایان امپراطوری هاشمی در نهاد ریاست جمهوری، در مقاله «فراموش‌شدگان» با اشاره به فرازی از کتاب «قهرمان در تاریخ» نوشتم:

سیدنی هوگ در کتاب «قهرمان در تاریخ» در توصیف شخصیت لنین می‌گوید:

لنین در استفاده کردن برای هدف‌هایش از کسانی که در صفوف حزب بودند ولی با نظراتش موافق نبودند استعداد بزرگی داشت. او می‌توانست با کسانی کار کند که بدون او نمی‌توانستند با یکدیگر کار کنند! قابلیت‌های هاشمی نیز طی دوران ریاست جمهوری‌اش این توانائی را بنحو احسن از خود نشان داد.

پنج ماه بعد از فقدان هاشمی رفسنجانی نیز در خرداد ۹۶ و در مقاله «محلل ناکام» گفتم:

در نبود هاشمی دیگر روحانی را نیز باید تمام شده تلقی کرد و «همه مردان هاشمی» از جمله روحانی در نبود «مقتدا» فاقد گرانیگاه شده و در «غیبت‌اش» آن گماشته‌گی دچار گمگشتگی شده که چون کشتی بی‌لنگر «کج می‌شد و مژ می‌شد» که شد! و از درون پاشید و مملکتی را پاشاند و از باشندگی برای اکبر به پاشندگی در نبود اکبر رسید!

#داریوش_سجادی

#حسن_روحانی

#هاشمی_رفسنجانی

پادتن‌های سیاسی!

پادتن نوعی پروتئین است که در دستگاه ایمنی بدن بصورت طبیعی تولید و به مضاف باکتری یا ویروس موجود در بدن می‌رود.

پادتن‌های سیاسی را نیز می‌توان اندیشه‌ها و تئوری‌هایی از مُلکداری تلقی کرد که به مضاف ملوک و مُلکدارانی می‌رود که فاقد شایستگی و استانداردهای مُلکداری‌اند و نقش آلترناتیو برای رژیم حاکم را عهده‌داری می‌کنند.

بر این اساس و با خوانش مخالفان جمهوری اسلامی اگر فرض را بر فقدان صلاحیت حکومت در ایران قرار داده و جمهوری اسلامی از پلشت‌ترین و فاسدترین و مستبدترین و ناصالح‌ترین و جنایتکارترین حکومت‌های جهان محسوب انگاشته شود! آنگاه جای این پرسش باقی است که علیرغم همه سیئات و ظلمات و ضایعات و بی‌صلاحیتهای مفروض انگاشته شده برای جمهوری اسلامی چرا در عمل و طی این ۴۱ سال هیچ اندیشه آلترناتیو و مدل جایگزین نتوانسته در ایران ریشه داده و جوانه بزند؟!

چرا اپوزیسیون با فرض‌انگاشت بی‌کفایتی و بی‌صلاحیتی حکومت طی این مدت نتوانسته رسالت پادتنی‌اش را انجام داده و حتی یک شخصیت یا ظرفیتی را از خود برون‌داد نکرده که اشک شوق در چشم مخاطب بنشانند و بتوانند راهی فریباتر و دلرباتر و جذاب‌تر را به مخاطب عرضه کنند و موجبات همگرایی و اقبال ایرانیان شود.

با گذشت ۴۱ سال از حکومت عصاره فضل و دانش و بینش اپوزیسیون در ایران شده «من و تو» و «رقص یادت نره» و «بشکن و بالا بنداز» و ژنرال‌هایشان نیز مجانی‌اند از قبیل ساسی مانکن و سالی تاک و مشتی فسیلهای فریز شده در ۵۷ و تاکسیدرمی شده در اباحت!

#داریوش سجادی

شورای نگهبان در دیگر کشورها...

<http://yasinasr.ir/wp-content/uploads/2020/01/VID-20200131-WA0011.mp4>

مذاکره ظریف با آمریکا

<http://yasinasr.ir/wp-content/uploads/2020/01/VID-20200127-WA0000.mp4>

ترور سردار حاجی زاده در لیست پنتاگون

#سردار_حاجی_زاده ! #دوستت_داریم
#پرستو_مروجی

■ استراتژی #آمریکا همان #جاسوسی و #نفوذی است.
■ لطفا این مقاله را با نگاه نظامی مطالعه نمایید.

□□□□□□□□□□

#ترور دو سردار نظامی ایران در لیست مرگِ سیاه پنتاگون قرار میگیرد.

یک) سردار #قاسم_سلیمانی

دو) #سردار_حاجی_زاده

ترور حاجی زاده در اولویت قرار گرفت و دو هفته قبل ، این عملیات در سوریه نافرجام ماند و نقشه اول #پنتاگون نگرفت.

■ اما نقشه دوم با موفقیت و منجر به شهادت #سردار_سلیمانی شد.

□ اینجاست که عرض کنم چرا ترور #سردار_حاجی_زاده برای پنتاگون با ارزش تر از ترور #سردار_سلیمانی بود؟

*هر دو سردار به یک اندازه برای پنتاگون ارزش داشت..

*از نگاه نظامی دو درجه دار ایرانی یکی حافظ مرزهای ایران در خارج از کشور همان سردار سلیمانی و دیگری حافظ مرزهای هوایی ایران همان سردار حاجی زاده میباشد از خط مقاومت حذف میشدند..

■ با شهادت #سردار_سلیمانی حذف فیزیکی ایشان اما برای پنتاگون سیل جمعیت حاضر ناباورانه بود و اینجاست که باید دو پلن دیگر را اجرا کنند...

یک) ترور یاد و خاطر #سردار_سلیمانی

دو) ترور شخصیت #سردار_حاجی_زاده در فضای مجازی

□ اشتباه سربازان حاجی زاده را میپذیریم و محکوم میکنیم اما نکته مهم دقیقا اینجا است □ □ □

* اگر این یک پرواز هدایت شده به سمت پدافند نظامی ایران بود و انفجاری روی میداد... کل تهران که چه عرض کنم حتی شهرستان های توابع هم میسوخت...

* اگر این اتفاق روی نمیداد بازماندگان در خواست محاکمه نمیدادند بعد ماجرا طور دیگری سوئیچ میشد □ □ □
* محاکمه بر مبنای اینکه چرا به هواپیمای اکراین شلیک نکرده اند...

بنده تحلیلم اینست:

* الان همه ما در یک عملیات ویژه ی دشمن قرار داریم و نگذاریم دو سردار عزیزمان را که یک لحظه برای خود و خانواده شان زندگی نکردند ناجوانمردانه ترور شوند.

* سوال همه اینست الان چه کنیم؟

دوستانم !

بهتر بگویم همزمانم! همسنگریانم..

سردار عزیز از آبروی خود مایه گذاشت.. دمشم گرم... ما نباید اجازه دهیم مهره های رهبر فرزانه مان خط بخورند.

□ جانانه دفاع کنیم.. الان همگی در خط مقدم هستیم..

مثل همیشه آتش به اختیار از مواضع میهن مان دفاع میکنیم ...

میدان رزم را خالی نکنید..

■ سیلی اول را نیروهای مسلح زد..

□ سیلی دوم را ما میزنیم..

بسم الله..

دنیای این روزای اپوزیسیون!

دنیای این روزای اپوزیسیون!

اغتشاشات اخیر ناشی از افزایش قیمت بنزین در ایران در کنار آثار و تبعات و صدمات و لطمات اجتنابناپذیرش برکاتی نیز داشت از جمله آنکه بار دیگر اسباب برونریخت مالیخولیای اپوزیسیون براندازی را فراهم کرد که بیش از چهل سال است با انباشت تنفر و غیظ و نفرت

هیستریکشان از جمهوری اسلامی هر شب خواب سقوط قریبالوقوع آن را می‌بینند و هرآئینه با بروز کمترین ناآرامی در ایران به شوق آمده و به یکدیگر مشتلق می‌دهند که «این دفعه دیگه کار رژیم تمومه» و هر بار نیز سرخورده و ناکام به خلسه‌گاه شان خزیده و تا «شوقی دیگر» سرگرم آرزوتراپی چهل ساله‌شان می‌شوند!

براندازی‌طلبان فوق‌الذکر عنایت به این نکته نمی‌کنند که ایشان می‌توانند از جمهوری اسلامی متنفر باشند، اما نمی‌توانند این نفرت را مبنای فهم و تحلیل و اکت سیاسی قرار دهند. نه این که نمی‌توانند، «البته که می‌توانند» بیش از چهل سال است که با همین شیوه مشغول آزمون و خطایند و متوجه هم نمی‌شوند دلیل ناکامی و ناراستی تحلیل‌ها و شکست‌های پی در پی ایشان در مصاف ریموت کنترلی‌شان با جمهوری اسلامی همین آرزوتراپی مبتنی بر شیدائی و نفرت است.

چهل سال پیش بینی «سقوط رژیم تا ۶ ماهه دیگه» را کردن محصول همین احساسی اندیشی در سیاست است. این که ایشان از جمهوری اسلامی متنفرند، امری است قابل فهم. اما چیزی که ایشان از فهم آن عاجزند آنست که با «تنفر صرف داشتن» از جمهوری اسلامی نمی‌توان جمهوری اسلامی را برانداخت.

دنیای سیاست دنیای عاری از احساساته. احساسات آفت سیاست است. ورود رمانتیک به دنیای سیاست خبطی است فاحش که تالی فاسد دارد. خرداد ۶۸ و در حین مراسم تدفین امام خمینی در جوار یکی از همین براندازان در بهشت زهرا مشغول مخابره خبر بودم و با اشاره به جمعیت ده میلیونی عزادار در محل از «برانداز مزبور» نظرش را درباره سیل میلیونی مردم عزادار پرسیدم و در پاسخ گفت: حکومت اینها را با دادن سهمیه «بُنُشن و نخود و لوبیا» جمع و بسیج می‌کنه. (!)

همان فوران نبوغی که در ۸۸ توسط سبزه‌ها تحت عنوان «ساندیس خواران» مطمئن شد!

در پاسخ به «برانداز فوق‌الذکر» گفتم:

اگر جمهوری اسلامی صرفاً با دادن مُشتی «نخود - لوبیا» می‌تواند چنین بسیج میلیونی را سازماندهی کند و با «مشتی بُنُشن» نیز توانست با بسیج جوانانش ۸ سال مقابل وحشی‌ترین و قدرتمندترین ارتش عربی با جمیع متحدانش از دین و کشور و ناموس و شرف و حیثیت ایران دفاع کند، در آن صورت شما ول معطلید! برید از این کشور! اینجا جای شما نیست و حریف این حکومت نمی‌شوید.

چنین احتجاجی تالی فاسد لحاظ کردن همان غیظ و نفرت و احساسات در فهم مسائل سیاسی است که حاملان آن نفرت را مبتلا به کورسوئی در

سیاست می‌کند.

واقعیت آنست که علی‌غم اصرار خویش‌باوران به براندازی‌طلبان، جمهوری اسلامی برخوردار از پایگاه مردمی قدرتمندی است و به اعتبار همین پایگاه «ماندنی» است.

اپوزیسیون مزبور اگر این واقعیت را بپذیرد و متعاقبا از رویا اندیشی و «سیاست‌بازی» بر اساس شیدائی و نفرت دست برداشته و پای بر زمین واقعیت بگذارد آنگاه می‌تواند با خود و جمهوری اسلامی به صرافت افتاده و ببینند و بکشند با همین «جمهوری اسلامی مستقر» چگونه می‌تواند به همزیستی و رواداری برسند! (۱)

در کنار براندازی‌طلبان برخی از تحلیلگران سانتی‌مانتال در داخل کشور نیز طی چند سال گذشته ترم جدیدی تحت عنوان «فروپاشی» را وارد ادبیات سیاسی ایران کرده و با خوانشی خویش‌گامانه «اعتقاد» به «فروپاشی» را بنام «استدلال» به مخاطب القاء کنند. (۲)

واضعان نظریه فروپاشی بی ترفتن به آنند که سطوت و صولت یک حکومت مرهون «درک این‌همانی» و «جنس این‌همانی» بین شهروند و شهریار است. به بیانی دیگر آستانه آنتروپی و آغاز فروپاشی یک حکومت از آنجائی تجلی و تسری می‌یابد که پیوند عاطفی و فاهمه پارادایمی بین حکومت و مردم از بین می‌رود.

فروپاشی محصول انفصال رابطه متقابل معناشناسانه و هویت‌یابانه بین شهروند و حکومت است. برای فروپاشی باید اتصال عاطفی بین مردم و مَلوک از هم گسیخته شود. بر این منوال و با توجه به جنس «این‌همانی» بین «شهروندان واثق به جمهوری اسلامی» و «شهروندان مورد وثوق جمهوری اسلامی» و استمرار و عدم زوال این «حظ مشترک» تا اطلاع ثانوی «اتفاق فروپاشی» در جمهوری اسلامی تعلیق به محال است. مشکل براندازان و فروپاشی‌خواهان و برآورد عموماً غلط ایشان از آینده جمهوری اسلامی بازگشت به درک ناصحیح ایشان از جنس رابطه معنائی بین بدنه حکومت با راس آن است.

ایشان چون قیاس بنفس کرده و نفرت‌شان از نظام را پشتوانه فهم‌شان از فرجام نظام کرده‌اند بالتبع از درک این واقعیت عاجزند که رابطه «واثقان به جمهوری اسلامی» و «شهروندان مورد وثوق جمهوری اسلامی» بیرون از ملاک‌های معیشت‌سالارانه یا دین‌ستیزانه مورد نظر براندازان و فروپاشی‌خواهان، ارتباطی متضایف و کرامت‌سالارانه است. بدین معنا که «جمهوری اسلامی خواهان» غالباً مومنانی از لایه‌های مستمند و در عین حال آبرومندی از جامعه‌اند که هر چند زیر فشار معیشت، رنجوری می‌کنند و بقاعده در فرصت‌های رنجش اقتصادی خود را مُبدل به رُمبش اجتماعی می‌کنند اما بنا به «یک دلیل خاص» رُمبش خود را تا آنجا

برون ریخت می‌کنند تا حکومت‌شان مُعذب شود و تا آنجا برون ریخت نمی‌کنند که حکومت‌شان مُعلق شود!

چنین رابطه متضایفی ناشی از آنست که جمهوری اسلامی مبنای مُلکداری خود را بر کرامت سالاری و فقیرنوازی نزد توده‌های استوار کرده که تا پیش از این فقرشان اسباب شرم‌شان بود و رسماً بابت فقرشان توسط رژیم پیشین در قامت شهروند «لوکلاس» و بلکه «بی‌کلاس» داوری و تحقیر می‌شدند و با استقرار جمهوری اسلامی نه تنها مانند گذشته به اتهام مستمندی تحقیر نمی‌شدند بلکه در ادبیات حکومت اتصاف به ولی‌نعمتانی پیدا کرده‌اند که حکومت، خود را نماینده و خادم ایشان توصیف می‌کرد.

هم‌افزائی این قشر با جمهوری اسلامی که پایگاه اصلی حکومت محسوب می‌شوند، هم‌افزائی در زمین اقتصاد نیست تا شادکامی یا ناکامی خود را با GNP بسنجند.

ایشان هویت خود را از نظام می‌گیرند و بر این مبنا در بدترین «حالت اقتصادی» شاید گوشت حکومت را بخورند اما استخوانش را دور نمی‌اندازند! واقعیت آنست که در نابسامانی اقتصادی ناشی از تحریم آمریکا و علیلی مدیریت دولت این بخش از جامعه مبتلا به مشکل معیشتی شده‌اند اما مشکلات معیشتی ایشان «بارکد سیاسی» نشده تا بدان بهانه بخواهند از نظام بگذرند.

هر چند این بمعنای دادن چک سفید ایشان به حکومت نیست و دولتمردان موظفند در اسرع وقت اقتصاد و معیشت ایشان را بسامان کند.

علی‌ال‌حال براندازی‌طلبان و فروپاشی خواهان در گذشتن از جمهوری اسلامی و سر دادن شعارهای براندازانه مُخیرند و هم چنانکه می‌توانند الی‌ابد با تحفظ نفرت‌شان از جمهوری اسلامی هر شب رویای سقوط حکومت را خواب‌درمانی کنند اما چیزی که بدان مجاز نیستند آنست که آرزوی خود را به عنوان واقعیت مبنای تحلیل خود قرار دهند. این که این اقشار با حکومت مشکل دارند و نظام را بر نمی‌تابند امر جدیدی نیست و به تعبیر مرحوم امام: امروز هیچ تأسفی نمی‌خوریم که آنان در کنار ما نیستند چرا که از اول هم نبودند!

براندازی‌طلبان، سکولارهایی بودند و هستند که به اعتبار ماهیت مذهبی جمهوری اسلامی از ابتدا تعلق خاطر و پیوند عاطفی به نظام و زیست مومنانه مطمح نظر نظام نداشتند و از ۵۷ به بعد بمثابة یک ازدواج اجباری به زیستی ناخواسته زیر سقف نظام تن دادند. پیوندی تصنعی که واقعیت‌اش طلاق عاطفی بود و اکنون با برون ریخت آن نفرت هر فرصتی را رویا اندیشانه بنام خود و به اسم انقلاب مردم علیه نظام، مصادره می‌کنند!

دنیای این روزای ایشان مصداق آن بخش از سرایش «روزبه بمانی» است که:

در حسرت فردای تو
تقویمام و پر می‌کنم
هر روز این تنهایی^۱
فردا رو تصور می‌کنم

۱- نگاه کنید به «از رنجی که می‌برند»

<https://bit.ly/34GW0iS>

۲- نگاه کنید به «عینک‌های کبود»

<https://bit.ly/37UZ1t9>

#داریوش_سجادی